

چهارشنبه زنگزورنامۀ‌ها

چین حاکمیت خود بر تایوان را قابل تردید دانست

روزنامه کیهان در شماره دیروز خود نوشت: «وانگ‌یی» وزیر امور خارجه چین که به امارات سفر کرده بود، در پایان دیدارش با مقامات امارات متحده عربی بیانیسمای را امضا کرد که در آن بار دیگر، ادعای امارات درباره جزایر سه گانه ایرانی خلیج فارس تکرار شده بود. تکرار این ادعا از حاکمان دست‌نشانده امارات دور از انتظار نیست، چراکه آنها نمی‌توانند از دستورالعمل امریکا و رژیم‌صهیونیستی علیه جمهوری اسلامی ایران سرپیچی کنند ولی هنگامی که وزیر خارجه چین با اطلاع دقیق از حاکمیت ایران بر جزایر یاد شده، پای این بیانیه را امضا می‌کند، درباره اقدام او تنها دو احتمال وجود داشته و قابل طرح است: اول آنکه دولت چین نیز قیومت امریکا و اسرائیل بر کشور خود را پذیرفته است(!). دومین احتمال آنکه اسناد بین‌المللی و شواهد تاریخی برای حاکمیت بر جزایر سه گانه تب بزرگ و کوچک و بوموسی را قبول ندارد(!). احتمال اول را با توجه به مستقل بودن دولت چین، می‌توان و باید کنار گذاشت، اما احتمال دوم کماکان به قوت خود باقی است و احتمال سومی هم در میان نیست، بنابراین دولت چین از طریق وزیر خارجه خود اعلام کرده است، اسناد بین‌المللی و تاریخی که با صراحت از حاکمیت قطعی ایران بر جزایر سه گانه خبر می‌دهد را باور ندارد. دقیقاً با همین نگاه و با قاطعیت می‌توان گفت که جزایر تایوان، پنگ‌هو، تین‌من و ماتسو که امروزه تحت عنوان دولت «چین تایبه» اداره می‌شوند و دولت چین ادعای مالکیت آن را دارد نیز به چین تعلق ندارد و دست‌کم اینکه مالکیت چین بر آن قابل مناقشه جدی است. کیهان اضافه کرده است: جمهوری اسلامی ایران کشوری مستقل است و در حاکمیت بلامنازع بر وجب و به وجب خاک خود با هیچ کس و هیچ کشور و هیچ قدرتی تعارف ندارد. وزیر خارجه چین باید هر چه زودتر اشتباه بزرگی را که مرتکب شده است، جبران کند.

شکست کامل دشمن و القای فضای جنگی

روزنامه جام‌جم در یادداشتی با بیان اینکه دشمن تلاش می‌کند فضای جنگ را همچنان در صدر اخبار نگه دارد، نوشت: طبیعی است در این صورت بخشی از توان و ظرفیت کشور مصروف این فضا شود. در چنین شرایطی، باید نقشه دشمن را به‌درستی شناخت. باید توجه کرد در این جنگ ۱۲ روزه، یک شکست سنگین و واقعی بر پیکره صهیونیسم و استکبار جهانی وارد شد؛ شکستی که به‌واسطه ایستادگی نیروهای مسلح، همراهی مردم و هدایت‌های رهبری و با به کارگیری پهباده‌ها و موشک‌هایی رقم خورد که دشمن هرگز تصور آن را نمی‌کرد. ابعاد و زوایای این شکست بی‌سابقه کم‌کم از خلال گزارش‌های مختلف آشکارتر می‌شود و رژیم‌صهیونیستی می‌داند نمی‌تواند محیقت را پشت پرده سامور نگذارد. هرچند این حقایق برای کارشناسان امر در سراسر جهان روشن بود که ضربه ایران تا چه حد کاری مؤثر بوده‌است، با این حال آنچه قطعی است هدف اصلی دشمن از القای فضا جنگی در این مرحله، بازداشتن کشور از طی مسیر پیشرفت و به‌ویژه تشدید مشکلات اقتصادی است، به این امید که فشار بر مردم افزایش یابد و حل مسائل اساسی کشور با مانع مواجه شود. ملت ایران در همان جنگ ۱۲ روزه به‌خوبی نشان داد که براساس تعالیم قرآنی و متکی بر ولایت و سرشار از احساسات عمیق وطن‌دوستانه با طمأنینه و آگاهانه به‌رغم سختی‌ها رزندگی عادی خود را ادامه می‌دهد. ضرباتی که نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بر دشمن صهیونیستی وارد کرده‌اند به گونه‌ای است که این رژیم و حامیان‌ش به این زودی‌ها توان جمع‌وجور کردن خود و آغاز ماجراجویی جدیدی را نخواهند داشت. در این عرصه دولت و مجلس هنگام با ایستادگی ملت باید تمام توان خود را برای کاهش مشکلات به کار گیرند تا بر آخرین امیدها و تقلاهای دشمن برای تحریک ناآرامی در کشور مهر باطل بکوبند.

۱۷اکتبر، ترور در سیدنی، خوب یابد؟

روزنامه ایران در یادداشتی با اشاره به اتفاقی که در جشن عید حنوکا در سواحل سیدنی رقم خورد، نوشت: پس از آن اتفاق در سیدنی، تحلیل‌های مختلفی از زاویه دیدهای گوناگونی در خصوص دیدگاه‌های آن مطرح شد. پایداهای اخلاقی، چگونگی موضع‌گیری دیپلماسی یا تهدیدات آن علیه ایران از مهم‌ترین موضوعات بود. نویسنده اضافه کرده است: اما من می‌خواهم از زاویه دیگری به آن بنگرم، از این منظر که این اتفاق چه تأثیری بر ماهیت اصلی رژیم‌صهیونیستی خواهد داشت؟ آیا این اتفاق و اتفاقات شبیه آن یعنی کشته شدن یهودیان یا دارندگان تابعیت جعلی اسرائیلی در خارج از سرزمین فلسطین از این منظر یک اکتبر بود یا ضد اکتبر؟

ماهیت امنیت، فلسفه شکل‌گیری، اولین کارویژه و ادعای بنیانگذاران رژیم‌صهیونیستی برای اقناع مهاجرت یهودیان جهان، «امنیت» است. به طور ساده این گونه مطرح می‌گردند که یهودستیزی در طول تاریخ علیه ما بوده و خواهد بود و تنها راه دفاع از خود، ایجاد یک دولت مستقل و قدرتمند برای دفاع از خودمان در این تنهایی است. هولوکاست هم دقیقاً بر همین پایه روایت و قلم‌خیز شد، لذا هر اتفاقی که از خارج از سرزمین‌های اشغالی علیه یهودیان عادی رخ دهد، به فلسفه و این‌بن پایه ادعایی رژیم‌صهیونیستی کمک خواهد کرد، برای همین ما شاهد موج‌سواری جدی و رسانهای مهیونیست‌ها بر کلیدواژه «یهودستیزی» پس از اتفاق استرالیای بود، اما ۱۷اکتبر دقیقاً نقطه مقابل این اتفاق بود. ۱۷اکتبر آن ادعای برپایه «امنیت» را فروریخت و این مسیر را دنبال کرد که یهودیان جهان هر جایی امنیت داشته باشند، هیچ‌گاه در فلسطین و با اشغالگری و نسل کشی این امنیت یهودیست‌ها بر کلیدواژه «یهودستیزی» پس از اتفاق ماهیت امنیتی و فلسفی مهاجرت یهودیان بود. ۱۷اکتبر دنبال یک گزاره است، هر جا باشید بیش از فلسطین امنیت دارید، به همان جایی بر گردید که آمده‌اید! این مقاومت و یک دفاع مشروع از حق ماست.

پروژه جدید ایران‌هراسی

روزنامه همشهری در مطلبی نوشت: بعد از آنکه واقعه تیراندازی به یهودیان در ساحل بوندی شهر سیدنی استرالیا رخ داد و به کشته و زخمی‌شدن ده‌ها نفر منجر شد، اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه کشور این اتفاق را محکوم کرد، با این حال بر برخی مقامات صهیونیستی، ایران را مقصر ماجرا جلوه دادند و نوک پیکان اتهامات را به سمت جمهوری اسلامی گرفتند. برای بررسی دلایل پشت‌پرده این ماجرا، با حسن زانی‌ها، کارشناس مسائل بین‌الملل در برنامه پارک‌ودی گفت‌وگو کردم که در ادامه می‌خوانید.
اتفاقی که در سیدنی استرالیا برای یهودیان رخ داد، از منظر مردم ایران و همچنین دستگاه دیپلماسی ما محکوم است. محکومیت این اقدام از منظر انسانی و فارغ از ماهیت قربانیان صورت گرفته است، اما با توجه به شرایط کنونی و اینکه رژیم‌صهیونیستی دنبال پهنانه علیه ایران است، تل‌ایوب‌بدون تأمل و زودتر از آنکه نتایج دولت استرالیا در قبال این رخداد منتشر و مخابره شود، ایران و جمهوری اسلامی را متهم کرد. نکته‌ای که باید در نظر گرفت، اینکه واقعه سیدنی نتیجه طبیعی کشتار و قتل عام ۷۰هزار فلسطینی در طول دو سال پهنانه علیه ایران است، تل‌ایوب‌بدون تأمل با اقدامات خشن خود، مردم غزه و اطراف اراضی اشغالی را به خاک و خون کشیدند، طبیعی است که چنین واکنشی در سطح جهان نسبت به صهیونیست‌ها و شهر کشتنشان اسرائیلی رخ دهد.



تحلیل

فاطمه بصیری

تقلای ته‌مانده تروریست‌ها



به شهادت رسیدند.

قد علم کردن پوشالی

تروریست‌های اجاره‌ای موساد مستقر در اطراف مرزهای کشور در تلاش هستند بعد از تشدید درگیری‌ها در مرز، آن را به داخل هم انتشار دهند. آنچه در استان کرمان روی داد و به شهادت عده‌ای منجر شد، نشان می‌دهد آنها تلاش دارند دامنه فعالیت‌شان را هم از نظر جغرافیایی و هم از نظر عملیاتی گسترده‌تر کنند.

هدف از این کار، تنها گسترش ناامنی و بی‌ثباتی به سراسر کشور نیست، آنها در تلاش هستند قدرت‌نمایی کنند و خود را در ردیف گروه‌های تأثیرگذار و تعیین‌کننده قرار دهند. پیش‌تر هم گروهک‌های تروریستی شرق کشور مانند جیش‌الظلم با تشکیل انتحافی با عنوان «جبهه مقاومت مردمی» مسیر تازه‌ای برای تحریک و ناامنی در کشور تعریف و تلاش کردند با سرپوش گذاشتن به ضعف و ناتوانی و همچنین شکست‌های پی‌درپی، خود را با شوی رسانه‌ای در کشور مطرح کنند.

■ **«ناامنی داخلی» اخلال در بازدارندگی**
ایجاد ناآرامی از دو جهت بر بازدارندگی تأثیر می‌گذارد: اول آنکه ناامنی و بلوا، انسجام ملی را به عنوان یکی از ارکان مهم بازدارندگی تحریک می‌کند. مورد دوم بر فروکاست توان فکری و دفاعی حاکمیت دلالت دارد، زیرا درگیر در کشور هستند. در درگیری عناصر مسلح یا نیروهای انتظامی در محدوده ایست و بازرسی ورودی شهرستان فرج در استان کرمان سه نفر از عوامل انتظامی و یک نفر از شهروندان عادی

به شهادت رسیدند. این موضوع زمانی که جرقه‌هایی برای ایجاد آشوب خیابانی زده شود، بر جست‌ه‌تر می‌شود. دشمن به دنبال بهانه است تا همسو با فعالیت‌های کانون‌های تروریستی، کانون‌های آشوب وایسته را نیز به حرکت درآورد. آنها می‌کوشند با تحریک مردم و اعتراضات موجود به ویژه در بخش معیشت، بحران امنیتی و اجتماعی تولید واین اعتراضات را سوخت موتور آشوب خود کنند، به این ترتیب که ادغام آشوب‌های خیابانی با فعالیت‌های تروریستی، با انتشار ناامنی و ناآرامی در تمام سطوح جامعه و حاکمیت به بازدارندگی کشور آسیب وارد کنند.

از منظر امریکا مرحله پس از تحریک بازدارندگی و تضعیف قدرت درونی، آغاز جنگی فراگیر علیه ایران خواهد بود. این البته همان تکرار طرح‌های نختماشده قبلی است که با هوشمندی مردم و نیروهای امنیتی و نظامی و در نهایت وحدت ملی مهار خواهد شد. همان طور که مقام معظم رهبری همواره با تأکید بر ضرورت حفظ انسجام میان مردم، مسئولان و نیروهای مسلح، اتحاد ملی را «سپر پولادین» کشور در برابر تهدیدات داخلی و خارجی توصیف کرده‌اند.

همیشه شکست خواهد خورد

فشارغ از گروه‌های نام‌آشنای تروریستی، حمایت تمام‌قد پهلوی از تجاوز و جنایات رژیم‌صهیونیستی در حق مردم ایران و دادن فراخوان در دوران جنگ و پس از آن، در دست همسو با جنایات گروهک‌های تروریستی برای مبارزه با ایران، این گزاره را تأیید می‌کند

که تمامی جریان‌های برانداز کنونی ایران، تروریست‌هایی هماهنگ‌شده هستند، حتی اگر با این نام کمتر خوانده شده باشند. به هر حال، فعالیت‌های گروه‌های تروریستی در داخل کشور چه از طریق راهاندازی آشوب‌های خوین و دادن بیانه‌های متعدد از سوی سلطنت‌طلبان باشد و چه از طریق اقدامات مسلحانه گروه‌های دیگر تروریستی دنبال شود، همچون سال‌های گذشته محکوم به شکست خواهد بود.

این شکست از جنبه‌های مختلفی صورت می‌گیرد. مورد اول به ماهیت وجودی گروه‌های تروریستی و عدم‌مقبولیت آنها نزد مردم برمی‌گردد. تجربه شکست‌های متعدد آنها به همگان ثابت کرده است آنها فاقد پایگاه اجتماعی، توان و ظرفیت درونی برای مقابله با ایران و همچنین فاقد اتحاد و برنامه مشترک و صرف‌مکتبی بر حمایت‌های خارجی و آشوبگری هستند، به همین دلایل بود که در جریان فتنه ۱۴۰۱ برخی اپوزیسیون خارج از کشور، تجزیه‌طلبان، سلطنت‌طلبان و تروریست‌ها با نمایش اختلاف و با مشارکت رزاریع پهلوی، شوی تبلیغاتی راه انداختند اما خیلی زود از درون فروپاشیدند.

در طول جنگ ۱۲ روزه هم با وجود آنکه سلطنت‌طلبان به طور فشرده با فراخوان‌های متعدد تلاش می‌کردند ناآرامی را از داخل کلید بزنند، اما عدم‌استقبال مردم و انسجام آنها این توطئه را به زم‌ن نابودی کشاد و شکستی دیگر را در پیرونده آنها ثبت کرد.

علاوه بر مورد فوق، هوشیاری نیروهای امنیتی و مسلح ایران، مانعی برای پیشرفت عملیاتی آنها خواهد بود. نیروهای مسلح با اشراف اطلاعاتی کامل، کوچک‌ترین تحرکی از گروه‌های تروریستی را تحت نظر دارند و در صورت بروز تهدیدی دیگر پاسخ قاطع خواهند داد، در واقع بیش از آنکه اقدامات آنها عملیاتی شود، با ضربه

توانمندنیروهای انتظامی و امنیتی مانند گذشته زمینگیر خواهند شد. مورد سوم هم به تکراری بودن راهبرد و پروژهای موساد و امریکا برمی‌گردد. تجهیز و حمایت‌های همه‌جانبه از گروهک‌های تروریستی، حملات پراکنده مسلحانه و تروریستی علیه مردم و حتی ایجاد اغتشاش و ناآرامی از داخل با بهانه‌های مختلف همواره می‌تواند برای امریکا و رژیم‌صهیونیستی از ابتدای انقلاب بوده است. گرچه این اقدامات ضدامنیتی از نظر مبدأ پیدایش، از ابتدای انقلاب به‌هم متفاوت بوده اما از نظر محتوا، عملکرد و نتیجه مبارزه یکسان بوده و با عدم‌استقبال مردمی به شکست منجر شده است، به همین ترتیب این اقدامات مسلحانه بیش از اینکه موقعیتی جدید برای تروریست‌ها و پدران معنوی آنها امریکا و رژیم‌صهیونیستی) رقم بزند، نشانه‌ای از بن‌بست فکری و فقدان راهبرد علیه جمهوری اسلامی است.

معاون حقوقی سپاه:

جنگ ۱۲ روزه در واقع یک جنگ تروریستی بود

او تأکید کرد: دفاع ایران، دشمن را به درخواست آتش‌بس واداشت و اکنون نوبت پیگیری حقوقی است؛ چه در سطح داخلی و چه در مجامع بین‌المللی. شکایات خانواده‌های شهدا، از جمله زنان و کودکان، ثبت شده و خسارت‌های مادی و معنوی، از آسیب به مراکز اقتصادی و هسته‌ای تا نگرانی‌های عمومی ناشی از تهدیدات زیست‌محیطی باید جبران شود.

شمخانی همچنین انجام شده، در حالی که مواشک‌هایی که ایران در پاسخ دفاعی شلیک کرده‌است باید از سوی متجاوز پرداخت شود. او با انتقاد از عملکرد نهادهای بین‌المللی از جمله شورای امنیت و آژانس بین‌المللی مقامات، او با مقایسه واکنش‌های بین‌المللی به حوادث ایران و جابج غزه، از استانداردهای دوجوگانه‌شاید در حوزه حقوق بشر انتقاد کرد و گفت: طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، ایران در این جنگ از خود دفاع کرده است.

وی توضیح داد: این اقدامات با ظرفیت جهادی و به‌صورت هماهنگ انجام شده، در حالی که کارشناسی رایگان را پیش‌بینی نکرده است.
عبدی جنگ ۱۲ روزه را مملو از مظاهر خشونت و تروریسم دانست، از جمله به مراکز امدادی و غیرنظامی گرفته تا تهدید مستقیم مقامات. او با مقایسه واکنش‌های بین‌المللی به حوادث ایران و جابج غزه، از استانداردهای دوجوگانه‌شاید در حوزه حقوق بشر انتقاد کرد و گفت: طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، ایران در این جنگ از خود دفاع کرده است. به گفته‌او، حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز یک کشور عضو ان بی‌تی، در میانه مذاکرات، حادثه‌ای بی‌سابقه در تاریخ معاصر است. معاون بین‌الملل مرکز وکلا تأکید کرد: پیگیری حقوقی نباید محدود به دولت‌ها بماند و شکایات مردمی در کشور‌های مختلف، از اروپا تا امریکا در حال آماده‌سازی است. او همچنین به خ‌لایه قانونی داخلی در تعریف صریح «جنایات بین‌المللی» اشاره کرد و خواستار توجه جدی مجلس به لوابج مرتبط‌شده، در جمع‌بندی میرگزرد، هر دو سخنان بر این نکته تأکید کردند که جنگ ۱۲ روزه، جنگی تروریستی و تحمیلی بود، ایران در موضع دفاع مشروع قرار داشت و اکنون زمان آن رسیده‌است که این تجاوز، در عرصه حقوقی و بین‌المللی برای امریکا و رژیم‌صهیونیستی هزینه‌ساز شود.

خبر

مشاور رهبر معظم انقلاب در امور بین‌الملل:

طرح ترامپ همان دالان زنگزور و ایران با آن مخالف است

طرح ترامپ هیچ تفاوتی با «دالان زنگزور» ندارد و جمهوری اسلامی ایران به طور قطعی با آن مخالف است.
گریگور هاگوپیان، سفیر ارمنستان در تهران با دکتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور مقام معظم رهبری در امور بین‌الملل دیدار و گفت‌وگو کرد. در این دیدار، دو طرف در مورد آخرین تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌ویژه تحولات قفقاز جنوبی تبادل نظر کردند. دکتر ولایتی با تأکید بر روابط تاریخی، ریشه‌دار ایران و ارمنستان اظهار داشت: جمهوری اسلامی ایران همواره خواستار گسترش و تعمیق این روابط است. مشاور مقام معظم رهبری سپس به طرح موسوم به «ترامپ» در قفقاز اشاره و تأکید کرد: این طرح هیچ تفاوتی با «دالان زنگزور» ندارد و جمهوری اسلامی ایران به‌طور قطعی با آن مخالف است.

وی افزود: ایران از همان ابتدای مطرح‌شدن طرح دالان زنگزور، به دلیل مخالفت با هرگونه تغییر در مرزها و تحولات تهدید‌کننده امنیت پیرامونی کشور، در برابر آن ایستاد. دکتر ولایتی با بیان اینکه در زمانی که طرح دالان زنگزور مطرح شد، جمهوری اسلامی ایران حتی در شرایطی که روسیه به دلیل جنگ اوکراین به شدت درگیر بود با یادون همراهی روسیه، مخالفت قاطع خود را اعلام کرد و مانع اجرای این طرح شد، دلیل این مخالفت را چنین تشریح کرد: این دالان می‌توانست زمینه حضور ناتو در شمال ایران را فراهم و امنیت شمال ایران و جنوب روسیه را با تهدید جدی مواجه کند. وی تأکید کرد: طرح ترامپ عملاً همان پروژه است که تنها نام آن تغییر کرده و اکنون در قالب ورود شرکت‌های امریکایی به ارمنستان دنبال می‌شود. مشاور رهبر معظم انقلاب هشدار داد: تجربه نشان داده است امریکایی‌ها ابتدا با طرح‌های به‌ظاهر اقتصادی وارد مناطق حساس می‌شوند، اما به تدریج حضور آنان به ابعاد نظامی و امنیتی گسترش می‌یابد. باز شدن پای امریکا به مرزهای ایران در قالب هر طرحی، تبعات امنیتی روشنی دارد. سفیر ارمنستان نیز در این دیدار، روابط دو کشور را بسیار مهم و راهبردی توصیف کرد و توسعه روابط با ایران را از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی ارمنستان برشمرد. در پایان، دو طرف در صورت تقویت روابط دوجانبه و تداوم ارتباطی در مورد مسائل منطقه‌ای تأکید کردند.

ادبیات

روایت‌گزینی

رسانه‌ها در دنیای امروز به عنوان ابزار اصلی شکل‌دهنده به افکار عمومی و همچنین شکل‌دهی به واقعیت هستند. در این میان رسانه‌های غربی نقش بسیار مهم‌تری دارند، چراکه با توجه به تعداد و همچنین مجهز بودن آنها به تکنولوژی‌های پیشرفته، پیشرو در روایت‌سازی هستند. این رسانه‌ها به راحتی می‌توانند چارچابی و جانیکار را تغییر می‌دهند و رویدادهای جهانی متناسب با دوری و نزدیکی به منافع غرب پوشش داده می‌شوند. حمله مسلحانه در استرالیا نمونه موردی مناسبی برای این مسئله است. «صدای ایران» روزنامه اینترنتی رسانه KHAMENEI.IR در سرمقاله شماره ۱۷۷ خود نوشته است:

پس از حمله به مراسم یهودیان در سیدنی، رسانه‌های جریان اصلی غرب به‌سرعت پوشش گسترده‌ای از این رویداد ارائه دادند. تیتراها بر «شوگ ملی»، «تهدید علیه امنیت عمومی» و «لایزم همجنسگی اجتماعی» متمرکز بود و گزارش‌ها با بار احساسی بالا تنظیم شد. قربانیان با نام، تصویر و جزئیات زندگی شخصی معرفی شدند و فضای خبری به گونه‌ای شکل گرفت که همدلی عمومی در کوتاه‌ترین زمان ممکن ایجاد شود. این نوع پوشش در چارچوب‌های رایج رسانه‌ای غرب قابل انتظار است. مسئله اما از جایی آغاز می‌شود که این سطح از توجه و همدردی به‌صورت گزینشی به کار گرفته می‌شود. پرسش اصلی این نیست که آیا پوشش حادثه سیدنی درست یا نادرست بوده است بلکه این است که آیا همین رسانه‌ها در مواجهه با دیگر فجایع انسانی به‌ویژه آنچه در غزه رخ می‌دهد نیز از همین الگو استفاده می‌کنند؟

در حادثه سیدنی، قربانیان به‌سرعت به سوزوهای خبری تبدیل شدند. رسانه‌ها زندگی آنها گفتند، تصاویر خانوادگی منتشر کردند و روایت‌های احساسی را در مرکز توجه قرار دادند. پوشش خبری به گونه‌ای بود که این حادثه به یک مسئله جدی برای افکار عمومی غرب و حتی جهان تبدیل شود. اما در پوشش تحولات غزه، الگوی متفاوتی حاکم است. شهادت بیش از ۷۰ هزار فلسطینی به‌ویژه زنان و کودکان، اغلب در قالب آمارهای کلی مطرح می‌شود. نام، تصویر و روایت فردی قربانیان کمتر در رسانه‌های جریان اصلی دیده می‌شود و زبان گزارش‌ها معمولاً خنثی است، در نتیجه وجه انسانی به حاشیه می‌رود و تأثیر خبری خود را از دست می‌دهد. این تفاوت در نحوه روایت، نشان‌دهنده نوعی استاندارد دوگانه در ارزش‌گذاری جان انسان هاست. در منطق رسانه‌ای غرب، همه قربانیان به یک اندازه دیده نمی‌شوند. قربانیانی که در جغرافیای غرب یا در چارچوب منافع سیاسی آن قرار دارند، از پوشش گسترده‌تری بهره‌مند می‌شوند، اما قربانیان جنایت جنگی در مناطقی مانند غزه در حاشیه می‌مانند. نحوه‌نسبت دادن مسئولیت نیز در این میان قابل توجه‌است. در پوشش حادثه سیدنی، عامل حمله به‌عنوان یک فرد مشخص معرفی می‌شود و مسئولیت اقدام خشونت‌آمیز به‌وضوح مستقیم به او نسبت داده می‌شود. اما در گزارش‌های مربوط به غزه، نوعی از ساختارهای خاص زبانی به کار می‌رود که عامل را کم‌رنگ یا پنهان می‌کند. عباراتی مانند «کشته شدند» یا «جان باختند» بدون اشاره به عامل جنایت، به‌طور مداوم تکرار می‌شود و مسئولیت جنایت در روایت کم‌رنگ می‌گردد.

این تفاوت، پیامد رسانه‌ای مشخصی دارد. وقتی مسئولیت به‌روشی مطرح نشود، جنایات و خشونت به‌عنوان یک واقعیت مبهم و اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌کنند. در چنین شرایطی، مخاطب کمتر با پرسش درباره جرایم و چگونگی آنچه رخ داده مواجه می‌شود و روایت رسمی بدون چالش جدی پذیرفته می‌شود. استاندارد دوگانه در بازنمایی قربانیان، به‌تدریج مفهوم همدردی را نیز سیاسی می‌کند. همدلی رسانه‌ای به‌جای آنکه واکنشی انسانی و فراگیر باشد، به ابزاری انتخالی تبدیل می‌شود که بسته به موقعیت جغرافیایی و ملاحظات سیاسی فعال یا غیرفعال می‌گردد. این روند، ادعای بی‌طرفی این رسانه‌ها در این منطقه امری عادی است. حال آنکه ارزش جان انسان‌ها در همه جا باید یکسان باشد. نمی‌توان بیش از ۷۰ هزار شهید در نوار غزه را تنها یک عدد دانست اما کشته شدن چند تن را یک شوک غریب در دو نمونه حادثه سیدنی و جنایات اسرائیل در غزه نشان‌دهنده استاندارد دوحه گانه حاکم بر رسانه‌های غربی و ارزش‌گذاری گزینشی جان انسان هاست. رسانه‌های غربی، قربانیان «شایسته همدردی» را بر جسته می‌کنند و قربانیان فلسطینی به هم حاشیه می‌رانند. برخی از این رسانه‌ها حتی با رازا این نیز فراتر گذشته و باند جانیکار و مسئول این نسل‌کشی را توجیه و تطهیر نیز می‌کنند! این واقعیت حاکم بر رسانه‌های غربی است که به صورت مداوم در حال روایت‌سازی و تلاش برای شکل‌دهی به افکار جهانی هستند.